Arch

نقد ساختاری رمان هیچ کس جرأتش را ندارد

حمیدرضا شاه‌آبادی

دکتر مصطفی جوزی[۱]، طاهره شاهوردی[۲]

۱-استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۲-دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه پیام نور نجف آباد

چکیده

رمان «هیچ‌کس جرئتش را ندارد» به نقد ساختار اجتماعی دهه ۶۰ پرداخته است.این رمان با توصیف قلعه ای جن زده در روستای مرزی آغاز می شود. در این رمان سعی شده است دنیای نوجوانی و هیجانات آن به پرسش کشیده شود و گامی در جهت صحت گفتار اهالی ایجاد کند. ما در این پژوهش بر آنیم تا با روش توصیفی تحلیلی به نقد ساختاری این رمان بپردازیم. دستاورد پژوهش ناظر بر این است که این رمان به نقد خرافات آن زمان در سه حوزه فرهنگی، روان شناسی، اجتماعی پرداخته است. این رمان در وهله اول از منظر سوژه قابل تامل می باشد. شاه آبادی با انتخاب تکنیک فاصله گذاری قصد دارد مخاطبش را به لایه های دیگر داستان هدایت کند.

واژه های کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، رمان نوجوان، نقد ساختاری، حمیدرضا شاه آبادی

www.SID.ir

Arch

مقدمه

نقد ساختاری روشی موشکافانه به مثابه کاوش در درک ساختار و معانی متن است، گسترهٔ وسیعی را در بر دارد؛ زیرا ساختار، زمان و شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی پدید آمدن یک اثر، خصوصیات شخصیتی، ذهنی، فکری و فلسفهٔ زندگی نویسنده را شامل می‌شود.

رمان «هیچ کس جراتش را ندارد»از مهمترین آثار ادبیات داستانی معاصر است که اوضاع خرافات دهه ۶۰ و تلاش های جسته و گریخته ی هیجانات و نوجوانان شرایط مطلوب اجتماعی و فرهنگی را روایت می کند.

نویسنده رمان با بیان مسائل اجتماعی و فرهنگی- که اساس همه آنها را برخورد خرافه پرستی اهالی است وبه دنبال کشف حقایق و راهکار آن می باشد. این مقاله بر اساس مولفه های ساختاری خواستار انسجام یا عدم آن وبیان ساختار رمان می باشد وبا استفاده از شخصیت ها، پیرنگ داستان، طرح داستان، راوی رمان در چه جایگاهی قرار گرفته است؟

نوجوان برای درک بیشتر ادبیات، به مطالعهٔ نقد آثار متناسب با ویژگی‌های خود نیاز دارد.

زندگی و اندیشه حمید رضا شاه آبادی

حمیدرضا شاه آبادی ، نویسنده و پژوهشگر، روز سوم خرداد سال ۱۳۴۶ در تهران به دنیا آمد. در جوانی به هنر داستان‌نویسی علاقه‌مند شد و بدون بهره‌گیری از هر نوع استاد یا آموزش، دست به نوشتن چند داستان زد. هم‌زمان تجربه‌هایی را هم در حوزه‌های سینما و تئاتر از سر گذراند. تجربه‌هایی که حاصل آن‌ها ساخت چند فیلم کوتاه و نوشتن چند نمایشنامه و کارگردانی و بازیگری در چند نمایشنامه دیگر بود.

اولین داستان حمیدرضا شاه آبادی در سال ۱۳۶۸ برای بزرگسالان و در یک مجله هفتگی چاپ شد. «قبل از باران» داستان تنهایی دختری روستایی است که با شوهرش به تهران می‌آید. او که در این شهر کاملاً غریب است یک شب بعد از دعوا با شوهرش، به قهر از خانه بیرون می زند اما چون جایی را برای رفتن ندارد بعد از پشت سر گذاشتن چند حادثه به خانه بر می‌گردد.

تحصیل در رشته تاریخ که از سال ۱۳۶۷ آغاز شد او را به علم تاریخ و همین طور وقایع تاریخی علاقه مند کرد. پس از مدتی رابطه نزدیکی بین تاریخ و ادبیات داستانی برقرار کرد و بر فعالیت در دو حوزه داستان نویسی و پژوهش تاریخی متمرکز شد. او در بیشتر داستان‌هایش نگاهی تاریخی دارد؛ حتی اگر همه وقایع داستان در دوره معاصر بگذرند. در پژوهش‌های تاریخی نیز ضمن رعایت مستندات به حوادث و شخصیت‌ها همچون حوادث و شخصیت‌های داستانی نگاه می‌کند و روایتی نزدیک به داستان از یافته‌هایش ارائه می‌دهد.

www.SID.ir

Arch

تجربه فعالیت در کسوت معلمی طی یک دوره پنج ساله و همچنین فعالیت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شاه آبادی را به نوشتن برای کودکان و نوجوانان علاقه مند کرده است. از این رو بخشی از آثار این نویسنده برای این گروه سنی نوشته شده‌اند. او هم اکنون عضو هیئت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است. حمیدرضا شاه آبادی متولد تهران پژوهشگر تاریخ، داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس معاصر است. وی نوشتن را از جوانی و بدون آموزش خاصی از داستان کوتاه آغاز کرد. بعدها داستان‌نویسی را وسعت داد و چند نمایش‌نامه نوشت و چند فیلم کوتاه را هم ساخت. اولین داستانش به نام«قبل از باران»در یک مجله هفتگی چاپ شد. آثار وی عبارتند از:«دیلماج»، «اعترافات غلامان»، «دروازه مردگان» و «لالایی برای دختر مرده ». همچنین شاه‌آبادی طی سال‌های اخیر جوایز زیادی اعم از: جایزۀ کتاب سال جمهوری اسلامی برای رمان «دروازۀ مردگان» در سال ۱۳۹۸، کاندیدای جایزۀ ادبی آسترید لیندگرن در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ از سوی کانون پرورشی کودکان و نوجوانان کسب کرد.

حمیدرضا شاه آبادی دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته تاریخ است و علاوه بر آن دو بورس مطالعاتی را در کتابخانه بین المللی مونیخ با موضوع ادبیات کودک گذرانده است.

خلاصه رمان «هیچ‌کس جرئتش را ندارد»

حوادث رمان در روزگار جنگ ایران و عراق رخ داده است ،«فتّاح» یک نوجوان باهوش و مهربان است که در کودکی پدر و مادرش را هم‌زمان بر اثر حادثه‌ای از دست می‌دهد و با پدربزرگ و مادربزرگش در یکی از روستاهای نزدیک کرمانشاه (مرزی) زندگی می‌کنند؛ اهالی روستا یک ترس بزرگ دارند که این ترس برای فتّاح از سایرین بزرگ‌تر است؛ اما حس قدرشناسی این نوجوان نسبت به پدربزرگش، باعث می‌شود با پای خود به مقابله با این ترس برود و برای این کار بر روی کمک و همراهی «حمید» دوست صمیمی‌اش نیز حساب می‌کند و در ادامه قادر و یونس نیز با آن‌ها همراه می‌شوند.

این کتاب ماجرای یک جمع روستایی ساده‌دل و درعین‌حال غیور است که همدلانه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و با کمبودهایشان صبورانه می‌سازند و دلخوشی‌های زیادی دارند؛ امّا اتفاقات عجیبی که در قلعه بزرگ روستا با عنوان «قلعه تکیه»، موجب شده آن‌ها دیگر نتوانند مثل سال‌های گذشته مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام و تعزیه‌خوانی را در آنجا برگزار کنند و از آن بدتر اینکه جرئت ندارند برای برداشتن لوازم تکیه به آن قلعه که دیگر «قلعه جنّی» نام گرفته، پای بگذارند و حتّی از نگاه کردن به اطراف قلعه هراس دارند.

پدر بزرگ فتاح بیمار میشود و آرزویش قبل از مرگ بستن دستمال تعزیه ای است که اکنون در قلعه جنی است و سه سال است که کسی پا به قلعه نگذاشته است زیرا یکی از اهالی که ساحره است علایم وجود جن ها را دیده و مردم جرات پا گذاشتن به آنجا را ندارند. حمید فتاح یونس و قادر که از نوجوانان ده بودند تصمیم می گیرند که هر طور شده وارد قلعه جنی

www.SID.ir

Arch

شوند و آن دستمال را بیاورند پای به قلعه میگذارند و متوجه جاسوسان و نیروهای عراقی میشوند و با شجاعت ها و از جان گذشتگی ها آنها را نابود می کنند.

تحلیل ساختاری و نقد رمان«هیچ کس جرئتش را ندارد»

نقد ادبی مطالعه و تفسیر ادبیات است.نقد ادبی با نظریه های ادبی،بحث های فلسفی درباره ی ماهیت ادبیات و روشمندسازی اصول آن همراه است.

نظریه ادبی در معنای دقیق مطالعه نظام مند ماهیت ادبیات و روش تجزیه و تحلیل ادبیات است .نظریه ادبی با ماهیت و کارکرد ادبیات سروکار دارد.(بهروزکیا،۱۳۹۳: ۷)

نقد امری انتزاعی است که از واکنش ذهنی خواننده نشأت گرفته و موجب تحلیل متنی می شود, هرچند برخی از متفکران, آن را تنها تعیین کننده ارزش آثار به شمار می آورند. در *نقد* ,اساسا با دو رویکرد «ارزیاب و تحلیل گر» مواجه هستیم که ما را به دو پدیده خوانش و تاویل برمبنای قاعده در زمانی (مولف مدار و تاریخ مدار) و قاعده هم زمانی (متافیزیک متن و واکنش خواننده) درگیر می سازد و خواننده *منتقد* ,متن را با تمامی بافت پیچیده ساختاری اش, به کمک عناصر پنهان و آشکار برون متنی و درون متنی *نقد* می کند.

روایت گری ساده ترین و ارزانترین و در عین حال موثرترین عواملی است که برای هر فرد وجود دارد که تا حدی سبب خشنودی افراد میگردد. در روزگاران کهن، تاریخ، سنت ها، مذهب، آداب ،قهرمانی ها و در واقع انتقال غرورملی–مذهبی به وسیله قصه گو ها از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد که مخاطب به وسیله روایت یا قصه از نسلی به نسل دیگر منتقل میشد که مخاطبان اصلی همه گروه های سنی بودند

شاید نخستین روایت قصه آدم و حوا باشد که با فریب شیطان، از بهشت خدا رانده شدند. زمان تولد روایت، زمان تولد انسان است.(افروز و همکاران،۱۳۸۵: ۳)

افلاطون از نخستین اندیشمندانی است که به اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانانی پی برده است. او در بخشی از کتاب خود یعنی (جمهوریت) به بیان اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانان پرداخته است.(افروز و همکاران،۱۳۸۵ :۴)

روایت شفایی نوشتن را تغذیه می کند و نوشتن اثر زیبای دیگری ارایه می دهد.

ساختار گرایی به وسیع‌ترین مفهوم آن، جست و جوی واقعیت نه در اشیای منفرد که در روابط میان آنهاست. ساختار گرایی در پی آن است که الگویی از خود نظام ادبیات به عنوان مرجع بیرونی آثار منفردی که بررسی می‌کند، به دست دهد. ساختارگرایی با حرکت از مطالعهٔ زبان به مطالعات ادبیات و تلاش برای تعریف اصول ساختاردهی که نه فقط در آثار منفرد،

www.SID.ir

Arch

که در روابط میان آثار در کل عرصهٔ ادبیات عمل می‌کنند، بر آن بوده و هست تا علمی‌ترین مبنای ممکن را برای مطالعات ادبی فراهم آورد. (روشنان، ۱۳۹۳: ۲۷)

هنگامی که زندگی یک شخص داستانی را ترسیم می‌کنند، به دلیل تقابل یکسانی و تفاوت موجود در آن سریع متوجه می‌شویم که موضوع دربارهٔ زندگی یک شخص داستانی است؛ زیرا این شخصیت داستانی از یک طرف همیشه خودش است. یعنی ثابت و از طرف دیگر در حال تغییر و تحول است، یعنی متغیر. (همان: ۲۹)

شخصیت فتاح، راوی داستان، قادر، یونس چند نوجوان داستان «هیچ‌کس جرئتش را ندارد» هستند که شخصیت های اصلی رمان هستند.

مدیر مدرسه، آتقی، مش یداله، ننه صفورا، حاج جعفر، منوچهر، حاج قاسم و ... شخصیت‌های فرعی داستان هستند.

حشمت و اسد شخصیت منفی یا خبیث داستان می‌باشند.

طرح خاطره گویی

خاطره یکی از گونه های داستانی است و محاسن خاصی را به همراه دارد. «داستان هیچکس جراتش را ندارد» با خاطره گویی شروع می شود. مهمترین وجه داستان تعلیق است که از مقدمه و با ماجرای فانوس در قلعه جنی ادامه پیدا می کند و اگر چه در بخشهایی از متن تعلیق کاذب است اما در مجموع تعلیق داستان را جذاب تر کرده است.(یوسفی،۱۳۸۴: ۱۳)

«می خواهم داستان عجیبی برایتان تعریف کنم،آنقدر عجیب که حتم دارم پیش خودتان فکر می کنید این حرفهای باور نکردنی را من از خودم در آورده ام تا سر شما را گرم کنم. اما این طور نیست، باور کنید. هر چی می گویم واقعا اتفاق افتاده و هیچ کدام از این ماجراها را از خودم نساخته ام.

چه فایده می دانم باور نمی کنید حتی اگر بیش تر قسمتهای داستان را باور کنید حتما جایی که مرده ها زنده میشوند را باور نمی کنید.»(شاه آبادی، ۱۳۹۲: ۷)

ویژگی طرح های داستانی

زمانی که اندیشه، تصویر، حس، یا دیگر انگیزه های نوشتن، راه را برای خلق اثر هموار می کند، ذهن به سوی طراحی داستان می رود.گونه های شکل گیری طرح متفاوت است:

- نویسنده طرح داستان را کامل و تمام آماده ساخته است و بعد به نوشتن می پردازد.
- –نویسنده پیش طرح دارد و بر این باور است که داستان، خود مسیر را پیدا می کند.
- –نویسنده اساسا مخالف طرح است و نویسندگی را مخالف طرح و نویسندگی را کاری ناخودآگاه می داند.(یوسفی،۱۳۸۴: ۱۳)

www.SID.ir

Arch

این داستان برای در رده سنی نوجوان نوشته شده است و اثری در ژانر واقع گرایی اجتماعی سیاسی محسوب می شود همچنین روایت این اثر باور پذیر است. شاه آبادی با تغییر در لایه های نحوی به صورت تاکید فاصله گذاری و توصیف ها، به شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه روز داستان می پردازد و در لابه لای ماجراهای هیجان انگیز، ایدئولوژی خود را که سلطه بر ظلم و مبارزه تا پای جان است بیان می کند. او مخاطب را تشویق می کند که اگر بخواهد، تمام نیروهای دنیا یاری اش می کنند. او با بیان این کار، گویی می خواهد مخاطب را با لایه های زیرین مواجه کند.

در رمان نظم عادی به خاطر تاکید بر کلام و جلب توجه مخاطب و هم چنین کشش داستان ، فصل بندی را متفاوت و عناوین خاصی برای آن انتخاب کرده است .

- در داستان گره اصلی وجود دارد«آوردن دستمال تعزیه از قلعه جنی»

- گره فرعی نیز وجود دارد که داستان را هیجان انگیز وجذاب می کند«غیب شدن دو نفر از اهالی و پیدا شدن لباس خون آلود آنها»

-ویژگی اجتماعی و تاریخی به صورت زیبا مطرح شده است:

«توی ده خودمان از این چیزها نداشتیم .ده ما یعنی بهرام آباد کوچک بود ما نزدیک مرز بودیم گفت فردا میرود کرمانشاه» (شاه آبادی ،۱۳۹۲: ۵۵)

ویژگی سیاسی و اجتماعی به صورت شفاف بیان شده است.

پیرنگ

در داستان، روایت اتفاقات و توصیف شرایط و فضاهای بین دو وضعیت پیشین و پسین است.ساختار داستانی به دلیل ارتباط با درک و فهم انسان ها، باید از الگوهای منطقی پیروی کند تا قابل درک و فهم باشد، ولی نکته ی مهم این جاست که داستانها الزامی در تبعیت از محدودیت های منطق فلسفی یا منطق علمی و ریاضی،یا... ندارند، باید از منطقی پیروی کنند که مورد فهم مخاطبان باشد.سازمان منطقی هر داستان، در ساده ترین تعریف، آن چیزی است که به داستان انسجام می دهد و آن را قابل فهم و باورکردنی می کند.(بکایی،۱۳۹۳: ۳۸)

پیروی از پیرنگ داستان در لحظه‌های آرام و در لحظه‌هایی با اوج گرفتن رخدادهای قصه که با حرکت تند و غافلگیرانه همراه است. همراهی پیرنگ داستان متناسب با متن است.

شاه‌آبادی گاهی با سکوت و علائمی باعث پیوستگی داستان با پیرنگ می‌شود و علائمی چون تاریکی و نوری کوچک که حس دلهره و نگرانی را بیان می‌کند.

«قادر گفت: یکی داره میاد.» (شاه‌آبادی، ۱۳۹۲:۱۳۲)

«فتاح گفت: یه جا قایم بشیم.» (همان: ۱۳۲)

www.SID.ir

Arch

«من نگاهم افتاد به مغازه آتقی جان که چند قدم جلوتر از ما بود و درش باز بود. » (همان ۱۳۲)

«قادر گفت: اگه جن‌ها درو بسته باشن، طلسم رو که آتیش بزنیم در باز میشه.» (همان: ۹۳)

«فتاح گفت: فکر خوبیه آتیش بزنیم.» (همان: ۹۳)

«قادر گفت: اینجا باد هست!» (همان: ۹۳)

شخصیت و شخصیت پردازی

یکی از عناصر مهم داستان بعد از پیرنگ، شخصیت و شخصیت پردازی است.مارتین ترنل،منتقد و مولف انگلیسی، معتقد است هر شخصیتی یک ساختمان کلامی است که بیرون از محدوده ی کتاب هیچ موجودیتی ندارد.در واقع اشخاص ساخته شده ای را که در داستان یا نمایش نامه حضور می یابدشخصیت می نامد(خرمندان،۱۳۹۱: ۱۰)

شخصیت قالبی:

شخصیت‌هایی که به صورت نسخه بدل یا کلیشه ی شخصیت‌های دیگری باشند.» شخصیتهای قالبی از خود هیچ تشخصی ندارد و بی‌هویت هستند. ظاهر آنها آشنا و صحبتهای آنها قابل پیش‌بینی است. طرز عمل و نوع رفتارشان مشخص است چرا که دارای الگوی رفتاری هستند که ما با آن قبلاً آشنا شده‌ایم. این نوع شخصیت‌ها در اطراف ما بسیارند و در زندگی روزمره به چشم می‌خورند. «متمایزترین آنها شخصیت‌هایی هستند که به شخصیت قالبی و ساختگی خود، جنبه ی حرفه‌ای و کسب و کار داده‌اند مثل پیشخدمت کافه‌ها»و تمام شخصیت‌هایی که «می‌توان با واژه ی «مآب» یا «نما» به کار برد.» شخصیت‌های ساختگی مثل روشنفکرنما، مقدس مآب، مظلوم‌نما که از گفتار و طرز رفتار آنها به خصوصیت‌های قالبی شخصیت آنها پی می‌بریم.(یوسفی،۱۳۸۴: ۴۵)

نویسندگانی که بیش از حد به شخصیت‌های قالبی و شناخته شده روی می‌آورند، چندان به خود زحمت نمی‌دهند که به دنبال شخصیت‌های واقعی باشند و به همین دلیل نمی‌توانند شخصیت‌های زنده‌ای بیافرینند. یکی از دلایل این امر را می‌توان کمبود استعداد هنری در خلق شخصیت‌ها دانست به همین دلیل نویسنده نمی‌تواند شخصیتی را که دارای انسجام کافی باشد خلق نماید. در این گونه آثار همه ی شخصیت‌ها به هم شباهت دارند و به آسانی می‌توان آنها را به آثار دیگر منتقل کرد.

در آثار نویسندگان بزرگ از شخصیت‌های قالبی اثری دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه در «جنگ و صلح» تولستوی پانصد و پنجاه شخصیت وجود دارد و هر کدام از آنها انسانی یگانه و منحصر به فرد است.

شخصیت‌های قراردادی :

این گونه شخصیت‌ها افراد شناخته‌شده‌ای هستند که مرتباً در نمایشنامه‌ها و داستانها ظاهر می‌شوند و خصوصیتی جاافتاده و سنتی دارند. این نوع شخصیت‌ها به شخصیت‌های قالبی بسیار نزدیکند و گاه تشخیص این دو از هم دشوار است. «اولین بار این

www.SID.ir

Arch

شخصیت‌ها در نمایش‌نامه‌های کلاسیک ظاهر شده‌اند.» و در تأترهای یونان باستان و بعدها در دیگر انواع ادبی جایی برای خود بازکردند. «در قصه‌های قدیمی غول‌ها، پری‌ها، جادوگرها، آدمهای خسیس، آدمهای سخاوتمند شخصیت‌های قراردادی بودند که در توصیف خصوصیت‌های آن مبالغه می‌شد.» از دیگر شخصیت‌های قراردادی در گذشته پهلوانان، عیارها، وزیران دست راست و دست چپ و دلقک‌ها را می‌توان نام برد. هر کدام از این شخصیت‌ها مظهر و نمادی از یک رفتار بودند. مثلاً پهلوانان طرفدار عدل و راستی و عیارها مظهر جوانمردی و طرفدار قشر محروم جامعه بودند. هدایت الگویی از شخصیت‌های قراردادی گذاشته است. از خصوصیات شخصیت‌های قراردادی، تازه نبودن خصایص آنهاست و به همین دلیل ما از دیرباز با آن‌ها آشنا هستیم و می‌توانیم رفتار و گفتار آنها را حدس بزنیم.

شخصیت‌های نوعی :

این نوع شخصیت نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که این خصوصیت‌ها او را از دیگران متمایز می‌کند. با مهارت و هنرمندی درهم آمیخت تا بتوان به شخصیت نوعی مورد نظر دست یافت. شخصیت‌های نوعی، هم‌چون شخصیت‌های قراردادی نیازمند و وام‌دار کیفی سنتهای ادبی نیستند. ممکن است خصلت یا رفتار تازه ی گروهی یا طبقه ی خاصی را نشان دهند که در ادبیات سنتی مانند آنها نباشد. مثل خصوصیتهای نوعی وکیل‌های حیله‌گر و مکار. اگر در طی زمان خصوصیتهای نوعی دستخوش تغییر و دگرگونی شوند و مصداق خود را از دست بدهند، دیگر نمی‌توان این شخصیت ها را نوعی حساب کرد، بلکه در حیطه ی شخصیت‌های قراردادی از آنها یاد می‌شود.

نویسنده داستان «هیچ کس جرأتش را ندارد» با نگاه به مردم جامعه و شخصیت‌های واقعی با کمک تخیل خود پیش‌نمونه‌هایی را بازآفرینی می‌کند و با دقت و استادی تمام آن صفات را انتخاب می‌کند تا ماهیت آنها را نشان دهد و بعضی از خصائص ضروری را نیز به آن اضافه می‌نماید تا یک یا چند پیش‌نمونه به یک نوع یا تیپ تبدیل شود. این نمونه تیپ‌سازی باعث می‌شود که نویسنده به فهم عمیقی از زندگی پیش‌نمونه‌های خود دست یابد. البته باید گفت تیپ‌سازی فقط با پیش‌نمونه‌های گرفته شده از واقعیت ربط نمی‌یابد. غالباً نویسنده خصیصه و ویژگی‌های اساسی را انتخاب می‌کند که به پدیده‌های مشابه یا نمایندگان گروه اجتماعی خاص اختصاص دارند و این ویژگی‌ها را در تصویر صحیح و کاملی از زندگی و یا در یک شخصیت فردی به طور کاملاً نوین خلق و بازآفرینی می‌نماید.(رازانی، ۱۳۵۵ : ۲۵ .۲۶)

نویسنده گویی می خواهد مخاطبش را با یک لایه زیرین مواجه کند که همان کالبد کافی مناسبات فکری یک جامعه است.جایی که جامعه با گره مواجه می شود و پاسخی برای آنها ندارد. شخصیت های داستان در پس پرده ای از جهل و طمع قرار می گیرند و نویسنده مخاطب را به دریافت این لایه زیرین دعوت می کند که در پس ماجراهای رویی داستان پنهان است. قهرمان هم گاهی گریه می کند گاهی قبل از شروع تمام می شود. نویسنده اندیشه هایش مستقل و با جملات کوتاه بیان می کند و با استفاده از آن سعی دارد اضطراب و استرسی که شخصیت اصلی داستان دارد ، به مخاطب منتقل کند.

www.SID.ir

Arch

به مجموعه ای از ویژگی های رفتاری شخصیت ها و تیپ اجتماعی و رفتار با مردم نحوه صحبت و استفاده از کلمات خاص را شخصیت پردازی گویند.

کاراکترهای داستان طوری بیان می شود که شخصیت هر فرد به صورت واضح با خصوصیات اخلاقی به نمایش در می اید

«حاج جعفر، پدر قادر از آدمهای پولدار دهکده ما بود گوسفندهای او از همه بیش تر بود...» (شاه آبادی،۱۳۹۲: ۱۱)

«مش یدالله آسیابان بود و برادرش آتقی مغازه داشت...» (همان :۱۲)

«بابا مدیر مدرسه بود ...» (همان: ۱۲)

«یونس چاق بود و همیشه دهانش می جنبید و...» (همان: ۱۵)

«حاج قاسم خیلی پیر بود. به سختی با عصا راه می‌رفت.» (همان: ۱۷)

«ننه صفورا خیلی پیر بود. فال می گرفت، دعانویسی می کرد و همیشه دربارهٔ روح و جن و اینطور چیزها حرف می‌زد.» (همان: ۲۳)

روشهای شخصیت پردازی

هر داستان دارای یک شخصیت اصلی و چند شصیت فرعی است. سرشت و سرنوشت شخصیت اصلی یا چهره ی اصلی داستان است که پیام داستان را به پیش می برد. شخصیت پردازی از عناصر اصلی و دشوار داستان نویسی واقعگرا است.در قصه های فرهنگ مردم،چنان که اشاره شد، شحصیت ها در قطبهای مقابل هم قرار گرفته اند و به طور مطلق خوب یا بد ،درست کر یا خطاکار، زیرک یا ابله هستند، اما در داستان های واقعگرا چنین نیست. (پولادی،۱۳۸۴: ۲۷۳)

شخصیت ها به طور مطلق خوب و بد، زیرک یا ابله، درستکار یا فریبکار و جز اینها شده اند.اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه حضور می‌یابند شخصیت می‌نامند. شخصیت قصه در فرهنگ عامه در همان جملات اول معرفی میشود و رو در روی گره اصلی قرار میگیرد.این شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می گوید و انجام می‌دهد وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی به وسیله ی نویسنده برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه ی داستان را شخصیت‌پردازی می گویند. این شخصیت‌ها گاه صاف و ساده و گاه شگفت‌انگیز و پیچیده هستند در هر صورت الگویی از شخصیت‌های حقیقی و واقعی افراد هستند. نویسنده برای آن که بتواند شخصیت قابل قبولی را عرضه کند باید سه نکته را در نظر داشته باشد::

اول، شخصیت‌ها باید در رفتارها و اخلاقشان استوار و ثابت قدم باشند و در وضعیت و موقعیت‌های مختلف رفتار و اعمالی متناسب داشته و برای تغییر رفتار خود دلیل قانع کننده داشته باشند و در برخورد با حوادث واکنشی طبیعی و منطقی از خود نشان دهند.

www.SID.ir

Arch

دوم، شخصیت‌ها برای آنچه که انجام می‌دهند باید انگیزه و دلیل معقولی داشته باشند. ممکن است در خلال داستان دلیل تغییر رفتار را نفهمیم اما به هر حال در پایان داستان باید دلیل آن را دریابیم.

سوم، شخصیت‌های داستان باید پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند. آنها نباید مطلق خوب یا مطلق بد باشند. بلکه لازم است آمیزه و ترکیبی از هر دو و «مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع» باشند.(همان:۲۳۰)

شخصیت‌های داستان ساخته و پرداخته دست نویسنده است که گاه ما با تشابه آنها در عالم واقع روبرو بوده‌ایم و گاه هیچ شناختی نداریم. در هر دو حال می‌دانیم که شخصیت‌ها نتیجه ی مشاهده و تجربه نویسنده است و باید در محیط و حیطه ی داستان قابل قبول جلوه کند. ذکر یک نکته مهم در این جا لازم است که شخصیت‌های داستان باید در دنیای ساختگی داستان و در متن حوادث مورد توجه قرار گیرند نه در بیرون آن.

در این داستان شیوه مدرن وشخصیت داستان استفاده نشده است.شخصیت ها به صورت صریح و شفاف بیان میشود و در طول داستان خصوصیات اخلاقی هر فرد بیان میشود شخصیت ها به جهت این که در طول کتاب معرفی می شوند مکالمات بین افراد نیز جالب می باشد.(یوسفی،۱۳۸۴، ۶۶)

داستان سرگذشت و خاطره گویی می باشد.

«بابا مدیر مدرسه بود. در جوانی به عنوان معلم آمده بود بهرام آباد و همینجا ماندنی شده بود. یعنی اهالی ده ماندگارش کرده بودند.» (شاه‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲)

«مش یدالله آسیابان بود و برادرش آتقی جان مغازه داشت.» (همان: ۱۳)

«روز اول و دوم شنیدیم که فتاح تب کرده و توی رخت خواب افتاده است. روز سوم شنیدیم که از جا بلند شده؛ اما بیرون نمی‌آید.» (همان: ۳۱)

راوی

هر داستان راوی دارد رمان« هیچکس جراتش را ندارد» سبک و سیاق خاطره را دارد در نتیجه گاهی زاویه دید سوم شخص است و دو راوی یکی نوجوان و یکی میانسال استفاده شده است.

«غروب صدای بزن و بکوب را که شنیدیم با بچه ها خوشحالی کردیم و شکم مان را برای شام شب صابون زدیم. هوا که تاریک شد، هر کدام به خانه خودمان رفتیم تا لباس تمیزمان را بپوشیم و با بزرگترهایمان برویم به عروسی.من و بابا با هم رفتیم.»(شاه آبادی ، ۱۳۹۲: ۱۱)

گاهی از دید خود نویسنده است راوی در جای جای داستان از این که خود را به خواننده یاد آوری کند هیچ ابایی ندارد.راوی حتی در مقدمه کتاب احتمال میدهد که ممکن است ماجراهایی که برای شخصیت های کتاب به وجود می آید ، برای مخاطب

www.SID.ir

Arch

غیرقابل باور باشد وقتی وارد داستان می شویم می بینیم که نویسنده خود را پنهان نمی کند و خواننده با قصه، هراسی ندارد. به نظر می رسد منظور نویسنده از چنین رویکردی جلب توجه به لایه های دیگر داستان است، انگار قرار است با قصه سرگرمی نیز ایجاد شود به این ترتیب نویسنده در کنار مخاطب قرار می گیرد. این داستان خواننده را با پدیده رو به رو می کند که روند تاریخی، همچنین با بخشی از فرهنگ عامه آشنا می کند که چگونه در لایه های مختلف اجتماعی تحت استعمار قرار می گیرند. همچنین ویژگی روحی روانی شخصیت ها ویک فضای روستایی را برای خواننده ترسیم می کند.(نشست نقد حضوری با نویسنده ۹۳/۱۲/۲۰)

«یک سال، آخر زمستان، نزدیکی های عید وقتی برف های کنار جاده ها آب می شدند، یوسف و زنش پسر کوچکشان را برداشتند و راه افتادند به طرف شهر که...» (شاه آبادی،۱۳۹۲: ۷)

زبان

همه آن چیزی که در داستان ها پیدا می شود، فهم و برداشت خوانندگان از واژه هایی است که نویسنده انتخاب کرده و کنار هم چیده است.به عبارت دگر زبان، ماده داستان است و تنها چیزی است که می شود آن را با حواس پنج گانه حس کرد.صاحبنظران به مجموعه ی واژه ها، سبک چینش واژه ها در جمله، سبک چینش جمله ها در بندها، سبک چینش بندها در فصل های یک داستان، زبان آن داستان می گویند.(بکایی،۱۳۹۳: ۵۷)

شاه آبادی در کتاب هیچکس جراتش راندارد به صورت شفاف و ساده جملات را بیان نموده است.

«من گفتم: درو بشکنیم.» (شاه‌آبادی، ۹۳:۱۳۹۲)

«یونس گفت: دست خودم نیست. گرسنه‌ام که میشه، مغزم به جوش می‌آد و می‌خوام هر چی دستمه بخورم» (همان: ۹۱)

«فتاح گفت: هیچ‌جا، بیا بریم تا برات بگم.» (همان : ۸۵)

«گفت: می‌دونم کجاست، گذاشت تو یخدون.» (همان: ۵۹)

« روز اول و دوم شنیدیم که فتاح تب کرده و توی رخت خواب افتاده است. روز سوم شنیدیم که از جا بلند شده، اما بیرون نمی آید روز چهارم ننه صفورا را بالای سرش بردند تا تخم مرغ بشکند و اگر چشم زخمی یا طلسمی هست باطل کند...» (همان:۳۱)

زمان

گرد همایی های کودکان و بزرگترها و سالمندان را می توان با قصه گویی روح بخشید. مهمترین داستانهایی که باید در محافل خانوادگی گفته شود، داستانهایی هستند که باید به نسلهای بعد انتقال پیدا کند. مثل داستان تولد یا مرگ افراد برجسته، داستان

www.SID.ir

Arch

لحظه های حساس تاریخ خانوادگی و ملی، قصه های عامیانه و یا رخدادهای فکاهی یا مهمی که برای برخی از افراد اتفاق افتاده است. (یوسفی،۱۳۹۱: ۴۵و ۴۶)

کلیت داستان از نظر زمانی خطی نیست و این خطی نبودن ارزشمند است . این داستان در زمانهای مختلف در نوسان است و این بازی با زمان جلوه رمان را افزایش میدهد.زمان بندی هم بحثی است که چگونه زمان واقعی به زمان داستانی تبدیل می شودکه در آن با زمان ذهنی سر و کار داریم و نویسنده با ضرباهنگ بی روایت اکنون و گذشته در داستان ایجاد کرده است.

ژانر

نویسنده از شگرد و عناصر داستان های وحشت استفاده کرده است. از جمله این عناصر قدیمی و ویرانه بودن مکان و وجود روح و جن که در بیشتر داستانهای وحشت با آنها سر و کار داریم. او همچنین از باورها و خرفات استفاده کرده است و در نهایت همه اینها یک پوشش علت مند واقع گرا چینش می کند و پتانسیل تعلیقی مناسبی است که اثر را درخشان می کند. این رمان را می توان نوعی رئالیسم جادویی با محتوای اجتماعی و سیاسی دانست.(نشست حضوری ۹۳)

«همه چیز از وقتی شروع شد که چند نفر گفتند موقع رد شدن از کنار قلعه از داخل آن صدای ناله و زاری شنیده اند.مدتی بعد چند نفر دیگر گفتند که شب موقع رد شدن از نزدیک قلعه صدای بزن و بکوب به گوششان خورده.همان وقت ننه صفورا گفته بود که صدا صدای جن ها بودهف بار اول عزاداری داشته اند و بار دوم عروسی.»(شاه آبادی،۱۳۹۲: ۴۱)

www.SID.ir

Arch

نتیجه گیری

مشخصه اصلی و اندیشه غالب در رمان «هیچ کس جرئتش را ندارد» نگرش ساختاری شخصیت پردازی در مورد جنگ و دید جدید به این موضوع است با این نوع رمان جامعه به سمت مطلوب در حرکت است و با کشف مجهول به سمت درست هدایت می شود. داستان دارای ژانر سیاسی-اجتماعی با نگاه واقه گرایی است و راوی این اثر از دو راوی که میان سال و نوجوان است بهره برده است شاه آبادی گاهی حتی تفکراتش را در رمان مطرح می کند ،و با تغییر در لایه‌های نحوی به‌صورت تأکید فاصله‌گذاری و توصیف‌ها، به شرایط اجتماعی حاکم بر جامعهٔ روز داستان می‌پردازد و در لابه‌لای ماجراهای هیجان‌انگیز، ایدئولوژی خود که سلطه بر ظلم و مبارزه تا پای جان است را بیان می‌کند. او مخاطب را تشویق می‌کند که اگر بخواهد، تمام نیروهای دنیا یاری‌اش می‌کنند .تعلیق از مقدمه تا فانوس در قلعه جنی ادامه پیدا می کند که در مجموع رمان از روند مطلوبی برخوردار است. در داستان تعلیق را مناسب و مطلوب مطرح کرده است. زاویه دید در رمان شاه آبادی دو نفر است که دید مطلوبی را مطرح می کنداز ویژگی های اصلی موضوعی این رمان پرداختی نوین به مضمون جنگ است کهبا ظرافت تمام در توصیف ها و صحنه پردازی قلعه مخوف، داستان را به سمت جنگ سوق می دهد شخصیت های درگیر رمان نوجوانان هستند که عاملی مهم در جذب مخاطب نوجوان است. وی با انتخاب مکان و زمان در رمان ، در جذب مخاطب موفق بوده است. شاه آبادی از شگرد عناصر داستان های وحشت استفاده کرده است از جمله اینها ویرانه و قدیمی بودن و وجود روح و جن و باورها و خرافات در بین عامه مردم در رمان که چینشی جذاب برای مخاطب نوجوان می باشد.

www.SID.ir

Arch

فهرست منابع

افروز،غلامعلی(۱۳۸۵) *برگزیده مقالات قصه گویی*، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

باتریس، مونته رو(۱۳۹۵) *رازهای قصه گویی*، ترجمه فرزانه فخریان، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

بکایی، حسین(۱۳۹۳) *عناصر داستان در داستان کودک و نوجوان*، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

بهروز، کمال(۱۳۹۳) *درآمدی بر نقد ادبی و ادبیات کودک و نوجوان*،روشنان،هجدهم

پلوسکی،آنا(۱۳۹۵) *قصه گویی خانه و خانواده*، ترجمه مصطفی رحماندوست، انتشارات مدرسه

پولادی،کمال(۱۳۸۴) *بنیادهای ادبیات کودک* ، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

رازانی، بهمن(۱۳۵۳) *پژوهشی اجمالی در زمینه ادبیات کودکان*، انتشارات شرق

شاه آبادی، حمیدرضا(۱۳۹۲) *هیچ کس جراتش را ندارد*، انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

یوسفی،محمدرضا(۱۳۸۴) *کارگاه داستان*،انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

www.SID.ir